

# «میداس تاچ»

گزارشی تحلیلی از یکصد و هفتمین اجلاس انجمن ایران و آمریکا

[www.geocities.com/dariushsajjadi](http://www.geocities.com/dariushsajjadi)  
[dariushsajjadi@yahoo.com](mailto:dariushsajjadi@yahoo.com)

انجمن ایران و آمریکا (American Iranian Council) طی ایام نوروز اقدام به برگزاری اجلاس یک روزه ای در شهر واشنگتن دی سی در تاریخ ۲۲ مارچ ۲۰۰۱ تحت عنوان «یکصد و هفتمین کنگره ایران و آمریکا و اثرات آن بر روابط ایران و آمریکا» کرد.

سخنرانان اصلی این اجلاس عبارت بودند از:

- رابرت پلترو (Robert H. Pelletreau) رئیس انجمن ایران و آمریکا.  
- ژاپه یوسفی، مسئول بنیاد تنش زدائی ایران و آمریکا (FAIRPAC) و رئیس کمپانی کامپیوتری ISmart

- ریچارد ماتزکه (Richard H. Matzke) نائب رئیس شرکت نفتی Chevron .  
- تام لنتوس (Tom Lantos) نماینده دمکرات کنگره آمریکا از ایالت کالیفرنیا.  
- باب نی (Bob Ney) نماینده جمهوریخواه کنگره آمریکا از ایالت اهایو.  
- آرلین اسپکتر (Arlen Specter) سناتور جمهوریخواه مجلس سنای آمریکا.  
سخنرانان مزبور دیدگاه های خود را در دو پانل «نقطه نظرات موجود در روابط ایران و آمریکا» و «موضع کنگره آمریکا» پس از سخنرانی افتتاحیه دکتر هوشنگ امیر احمدی ، عضو ارشد AIC ارائه کردند .

هادی نژاد حسینیان نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد و عالی رتبه ترین مقام سیاسی ایران در ایالات متحده نیز از جمله سخنرانان دعوت شده در این اجلاس بود که از یک ماه پیش از برگزاری این اجلاس تلاش زیادی برای پذیرش ایراد سخنرانی وی در نشست AIC توسط مسئولین این انجمن صورت گرفته بود و علی رغم آنکه نام وی بعنوان سخنران افتتاحیه در برنامه اجلاس قید شده بود لیکن ظاهراً وی ترجیح داد یک روز پیش از این ، نقطه نظرات خود را در سخنرانی ایراد شده اش در شورای روابط خارجی در دانشگاه مونتانا عرضه نماید .

غیبت وی در اجلاس AIC تکدر خاطر کاملاً محسوسی را نزد مسئولین برگزار کننده این نشست فراهم آورده بود. ظاهراً مسئولین AIC تلاش داشتند با حضور این دیپلمات عالی رتبه ایرانی بر مشروعیت این نشست از سوی جمهوری اسلامی ایران صحه گذاشته شود.

جنجالی ترین سخنران این نشست «تام لنتوس» بود که از موضعی کاملاً خصمانه ایران را مورد انتقاد شدید بخاطر عدم انجام اقدامات کافی بمنظور بهبود روابطش با آمریکا قرار داد!

«لنتوس» با استناد به اینکه علی رغم استقبال واشنگتن از بهبود مناسبات با ایران پاسخ مثبتی از جانب تهران دریافت نشده گفت:

«اگر جمهوری اسلامی ایران سیاست های خود را تغییر ندهد ، وی از تجدید قانون جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی در ایران حمایت خواهد کرد»

وی همچنین جمهوری اسلامی ایران را بخاطر سابقه نقض حقوق بشر مورد انتقاد و نکوهش قرار داد و گفت:

«ایران همچنان حامی تروریسم است و به توسعه سلاح های شیمیایی می پردازد» لازم بذکر است سخنان «لنتوس» مورد اعتراض ایرانیان حاضر در اجلاس قرار گرفت تا جاییکه برخی از ایشان به نشانه اعتراض جلسه مزبور را ترک کردند. «بافر هرندی» یکی از معترضین به سخنان «لنتوس» که جلسه مزبور را ترک کرد در توضیح علت این اقدام خود گفت:

«اظهارات لنتوس و تکرار مواضع سیاسی باقی مانده از زمان کلینتون جهت بهبود مناسبات ایران و آمریکا سطح اجلاس را به پست ترین درجه تنزل داد و من چاره ای نداشتم جز اینکه بنشانه اعتراض به اباطیل لنتوس این جلسه را با برآشفتگی ترک کنم» همچنین «ژاپه یوسفی» از دیگر معترضین به این اظهارات علی رغم آنکه «لنتوس» بلافاصله پس از پایان سخنانش با عجله جلسه مزبور را ترک کرد با مخاطب قرار دادن «باب نی» همکار لنتوس در کنگره ضمن اعتراض به سخنان مطرح شده گفت:

«لنتوس در حالی مدعی عدم پاسخ ایران به استقبال آمریکا از بهبود مناسباتش با تهران می شود که در نطق سال گذشته خانم مادلین آلبرایت خطاب به ایران تغییری داده شد که بر اساس این تغییر غیر منتظره صریحاً مشروعیت سیاسی آیت الله خامنه ای عالی رتبه ترین مقام سیاسی - مذهبی جمهوری اسلامی ایران زیر سوال رفته بود که تمامی ناظران سیاسی اذعان دارند چنانچه این پاراگراف در نطق وزیر خارجه آمریکا اضافه نشده بود به احتمال زیاد واشنگتن پاسخ مثبتی را از جانب جمهوری اسلامی ایران دریافت می کرد» یوسفی همچنین افزود:

«دولت آمریکا چگونه توقع دارد با ایران گفتگو کند در عین حالی که مشروعیت رهبریت جمهوری اسلامی ایران را به زیر سوال می برد ؛ این بدین معناست که واشنگتن در عین قبول نداشتن رژیم ایران متقاضی مذاکره با این کشور هم هست و این نقض غرض است. خانم آلبرایت اظهار داشتند آمریکا با رعایت احترام متقابل، آمادگی کامل برای مذاکره با ایران را دارد در حالی که از نظر دولت مردان تهران، مصداق بی احترامی به ایران دخالت در امور داخلی این کشور است. بعنوان نمونه اظهارات آمریکا در خصوص سیاست تسلیحاتی ایران مداخله ای آشکار در امور داخلی ایران است که جمهوری اسلامی ایران نیز منطقاً با تحفظ همین اصل این حق را برای خود قائل بوده تا سیاستهای تسلیحاتی آمریکا را مورد سوال قرار دهد»

در ادامه این جلسه «باب نی» در سخنرانی خود برخلاف «لنتوس» ضمن ادای احترام به فرهنگ و تمدن تاریخی ایران از بهبود مناسبات تهران و واشنگتن استقبال کرد . وی با یادآوری این موضوع که جمعی از نمایندگان هم عقیده با وی در کنگره آمریکا پیش از این با ارسال نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس ایران ضمن استقبال از بهبود مناسبات دو کشور خواستار سفری به همین منظور به ایران شده اند اعلام کرد:

«هر چند ما تاکنون پاسخی از جانب پارلمان ایران در خصوص این نامه دریافت نکرده ایم اما هر زمانی که ایران پاسخی مثبت به این پیشنهاد دهد ما آمادگی آنرا داریم تا بلافاصله سوار هواپیما شده و به تهران برویم»

اظهارات «باب نی» که زبان فارسی را نیز بخوبی صحبت می کند و سالها نیز در دانشگاه شیراز به تدریس مشغول بوده مورد استقبال ایرانیان حاضر در جلسه قرار گرفت. «ژاپه یوسفی» سخنران دیگر این اجلاس در سخنرانی خود تحت عنوان «بررسی تاثیر تحریم های اقتصادی آمریکا علیه ایران» ضمن بی تاثیر خواندن تحریم های اقتصادی آمریکا به ساختار اقتصادی ایران، خواستار لغو این تحریم ها شد. وی مشکلات اقتصاد ایران را سیاست زدگی اقتصاد و چند نرخ بودن نرخ ارز خارجی، ناکارآمدی سیستم بانکی، نرخ بالا و مهار نشده تورم، یارانه های ناکارآمد، فساد گمرکی و بی توجهی به قانونمندی ذکر کرد که تحریم های آمریکا هیچ مداخلیتی در آن نداشته است.

«یوسفی» با توجه به جمعیت جوان ایران و فقدان فرصت های شغلی مطلوب برای ایشان و با توجه به چنگ انداختن مافیای تجارت بر بازار تجاری ایران خواستار لغو تحریم های آمریکا حداقل در حوزه نرم افزار کامپیوتری شد.

به گفته «یوسفی» باز شدن پای جوانان ایران به عرصه تجارت نرم افزار ضمن اشتغال زائی مفید (فارغ از کارشکنی های مافیای تجارت) برای ایشان اثبات کننده حسن نیت و اشتیاق نیز خواهد بود گذشته از آنکه این مسئله می تواند آغازگر فرآیند اصلاحات اقتصادی در ایران شود که آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی مدتهاست بدنبال آن می باشند.

آخرین سخنران اجلاس AIC «آرلین اسپیکتر» بود که ضمن تایید نقطه نظرات «باب نی» و تاکیدش بر اصل مذاکره جهت حل مشکلات دو کشور ایران و آمریکا آمادگی خود را جهت سفر به تهران در صورت پذیرش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد.

«اسپیکتر» با یادآوری ملاقات خود با حجت الاسلام مهدی کروی ریاست پارلمان ایران در موزه متروپولتن در تابستان گذشته، ضمن مفید و تفاهم آمیز خواندن این ملاقات گفت: «در گفتگو با رئیس مجلس ایران نیز درخواست سفرمان به تهران را مطرح کردم و در مجموع اعتقاد راسخ دارم با پرهیز از عصبانیت و پرخاشگری بهتر می توانیم مشکلاتمان را حل کنیم»

در ادامه سخنان سناتور اسپیکتر و بدنبال پیشنهاد ژاپه یوسفی جهت روشن کردن وضعیت چهار دیپلمات گروگان گرفته شده ایرانی در اسرائیل بعنوان اقدامی توأم با حسن نیت از جانب آمریکا، اسپیکتر آمادگی کامل خود را جهت انجام هرگونه اقدامی در این خصوص و بمنظور تاثیر مثبت گذاردن بر روند بهبود مناسبات دو کشور اعلام کرد.

اجلاس مزبور با ایراد سخنان اسپیکتر بکار خود پایان داد و پس از آن طی مراسم ضیافت شامی که بمناسبت عید نوروز و با حضور جمعی از ایرانیان مقیم واشنگتن در محل اجلاس AIC برگزار شد از دکتر «جمشید قاجار» پزشک سرشناس ایرانی ساکن در نیویورک تقدیر بعمل آمد.

نکته حاشیه ای و حائز اهمیت در این اجلاس اقدام «جورج بوش» رئیس جمهور آمریکا بود که بمناسبت فرارسیدن عید نوروز با ارسال پیام تبریکی به «انجمن ایران و آمریکا» این عید را به ایرانی های مقیم این کشور شادباش گفت.

ارسال این پیام تبریک برای ناظران سیاسی تعقیب کننده مسائل دو کشور ایران و آمریکا قابل تأمل بود.

چنانچه این اقدام از یک اراده سیاسی معطوف به تألیف قلوب دولتمردان و مردم ایران برخاسته می شد، این امر می توانست نشاندهنده عزم کاخ سفید بمنظور تغییر رویکرد خصمانه اش با جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

اما اینکه جورج بوش علی رغم آنکه می توانست برای تحقق چنین هدفی مخاطب کارت تبریک نوروزی خود را همانند پیام تبریک نوروزی یک هفته قبل «کالین پاول» به ایرانیان، مستقیماً متوجه مردم و یا دولتمردان ایران کند، ترجیح داده این سیگنال را از کریدور AIC و با محوریت دکتر هوشنگ امیراحمدی و در ارتباط با ایرانیان مقیم آمریکا، ساطع نماید، مبین مبتدی بودن تیم جدید سیاسی مستقر در کاخ سفید جهت اخذ تصمیم های سیاسی در قبال تحولات ایران است.

اما چنانچه AIC بمنظور حفظ انحصار حلقه رابط بودنش میان تهران و واشنگتن کوشیده آمریکاییها را با توجیه «نفوذ داشتن AIC در حلقه دولتمردان ایران» مجاب به بازی کردن با کارت خود نماید در این صورت AIC بجای آنکه تسهیلی برای دیپلماسی آشتی جویانه آمریکا با ایران را فراهم کرده باشد، عملاً خود را مُبدل به مانعی در این مسیر تبدیل کرده است.

علی الظاهر انگیزه سیاسی واسطه گری AIC قبل از مساعدت به روند تنش زدائی از مناسبات ایران و آمریکا، تحمیل خود به تهران و واشنگتن بعنوان «کریدور انحصاری» نزدیکی دو کشور است.

در این صورت AIC ناخواسته با سوزاندن کارت تبریک جورج بوش هزینه سنگینی را از خزانه تیم جدید مستقر در کاخ سفید مصرف کرده که حداقل تأثیر آن معوق تر شدن تکلیف مناسبات دو کشور است.

بدیهی است چنانچه تهران هر زمانی که به آن درجه از عزم سیاسی جهت بهبود مناسباتش با آمریکا برسد، قطعاً برای آغاز این روند آنقدر مأخوذ به حیا نیست که نتواند راساً وارد این دیپلماسی شود.

همانطور که علی رغم سالها تیرگی مناسباتش با شوروی سابق، وقتی دولتمردان ایران تصمیم به بهبود مناسبات با مسکو گرفتند، بدون کمترین پروا و رودربایستی مستقیماً وارد مذاکره با روس ها شدند.

اما در حال حاضر دولت جمهوری اسلامی از ناحیه مشکلات داخلی آنقدر سمن دارد که جایی برای یاسمن نزدیکی با آمریکا نمی گذارد!

AIC چنانچه با واقعیات حاکم بر ایران بدرستی آشنا می بود باید این نکته را به کاخ سفید تفهیم می کرد که حجم سنگین تنش ها و اختلافات داخلی میان دو جبهه اصلاح طلب و محافظه کار خصوصاً در ایام نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری ایران که فضای سیاسی در این کشور بشدت ملتهب می شود، زمان مناسبی برای مُغازله با تهران نیست!

از سوی دیگر حضور محوری دکتر هوشنگ امیراحمدی در AIC عملاً مانع از هر نوع تشبث و نزدیکی به این سازمان از جانب دولتمردان ایران است.

صرف نظر از انگیزه و نیت دکتر امیراحمدی، بی اعتمادی که در ایران نسبت به امیراحمدی و سازمان متبوعه وی وجود دارد در کنار انتساب مکرر اتهام جاسوسی و دلالی برای آمریکانیها به وی در ادبیات رسانه ای بخشی از نشریات محافظه کار، عملاً هرگونه نزدیکی به امیراحمدی و یا AIC از سوی هر شخص و جناحی در ایران را مُنجر به بدنامی و انتحار سیاسی آن می کند.

شمای مشوه ای که از امیراحمدی و AIC در فضای سیاسی ایران موجود است از ایشان «میداس تاچی» ساخته که به هرآنچه در مسیر بهبود مناسبات دو کشور دست بزند بجای طلا، مُبدل به «الماس سیاه» (۱) می شود.

بلوغ سیاسی به AIC و شخص امیراحمدی باید این نکته را تفهیم کند که این سازمان علی رغم کوشش اش برای بهبود مناسبات ایران و آمریکا، بدلیل آنکه ماهیت سیاسی اش برای دولتمردان ایران ماهیتی نامشروع تلقی می شود، عملاً نفس وجود این تشکل را در حدفاصل تهران و واشنگتن مُبدل به مانعی برای فهم طرفین از واقعیات حاکم بر دو کشور کرده است.

در حال حاضر با توجه به وجود چنین شاکله و تلقی ای از AIC و امیراحمدی بهترین خدمتی که AIC می تواند در مسیر بهبود مناسبات ایران و آمریکا بعمل آورد، خدمت نکردن آن است!

همانطور که در بازی پوکر بموقع برخاستن از پشت میز بازی، خود نوعی درایت است در عرصه سیاست نیز درایت سیاسی حُکم می کند بازیگری که ناتوان از ادامه موفقیت آمیز بازی است، بموقع از پشت میز مبارزه سیاسی برخیزد .

مشکل محوری AIC عدم تجانس ساختاری اش در جایگاه سیاسی ایست که می کوشد در کانون آن به ایفای نقش بپردازد.

این انجمن علی رغم آنکه می کوشد در مسیر بهبود مناسبات ایران و آمریکا در قواره یک «لابی» خود را تعریف کند، اما در عمل به لوازم ایفای نقش یک لابی، کمتر پایبندی از خود نشان می دهد.

طبعاً از آنجا که نفس لابی گری در ادبیات علوم سیاسی بر اساس تفقید کامل مجموعه لابی به مرجع مورد وثوقشان تعریف شده لذا مناسبات حاکم میان این دو مُبنتی بر سرسپردگی محض مجموعه لابی گر نسبت به مرجعی است که برای تامین منافع آن خود را هزینه می کند.

اینکه بر خلاف چنین توقع بدیهی ای مشاهده می شود AIC علی رغم اصرارش بر تعریف خود بعنوان یک لابی ایرانی ، عاری از سرسپردگی محض به تهران عمل می کند و بعضاً در برخی از مواضع اش در کسوت یک آپوزیسیون، معترض به برخی از شنون و مناسبات ساختاری جمهوری اسلامی ظاهر شده، مُبین رنج بردن این نهاد از عدم تجانس ساختاری حاکم بر آن است.

صرف نظر از نارسائی AIC در جایگاه سیاسی شکل گرفته اش، ماهیت عملکرد سیاستگذاران کاخ سفید نیز مؤید حُسن نیت واشنگتن در مواجهه اش با ایران پس از روی کار آمدن خاتمی اصلاح طلب نیست.

علی رغم مباحثات ایرانیان به دموکراسی شاداب و بالنده شان که بیشترین جلوه را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ از خود بروز داد، سیاست خاورمیانه ای واشنگتن نشان داده این کشور همواره حاکمیت اقتداری آهنین و یکپارچه در حکومت‌های خاورمیانه ای را مرجح بر دموکراسی های بومی می داند.

ماهیت مناسبت سیاسی - اقتصادی مورد وثوق آمریکا در خاورمیانه بدلیل طبع امنیت طلبانه این کشور جهت تضمین سرمایه گذاریهای اقتصادی، متعارض با خیزش های دموکراسی طلبانه است.

دموکراسی در منطقه خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس که تامین کننده بخش عمده ای از منافع مالی آمریکاست، حکم آفت را دارد، بهمین دلیل از بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ ایران، سنسورهای سیاسی آمریکا در خاورمیانه سیگنالهای هشداردهنده ای را برای واشنگتن ارسال کرد.

واشنگتن تاکنون با تکیه بر ساختارهای سنتی و غیردموکراتیک دولتهای بومی خلیج فارس توانسته از حاکمیت یکدست، مقتدرانه و استبدادی این کشورها بخوبی جهت تضمین سرمایه گذاریهای خود سود ببرد.

قطعاً ایبدمی شدن دموکراسی از نوع دموکراسی ایران در منطقه که متضمن ورود و صاحب رای شدن بخشهایی دیگر از وجوه قدرت در ساختار حکومت‌های استبدادی خاورمیانه که بمثابة حیات خلوت های اقتصادی آمریکا می باشند، بمعنای بخطر افتادن و افزایش هزینه های سیاسی حضور مسلط واشنگتن در این بخش از جهان است.

لذا برای کاخ سفید فرآیند مورد وثوق در تحولات ایران، یکپارچگی و انسجام قدرت در شاکله حکومت است که نیل به این مقصود را آمریکائیا بفرست در تضعیف جناح دموکراسی خواه و تقویت جناح محافظه کار ایران یافته که بالقوه از استعداد و توان بالائی در اعمال حاکمیت یکپارچه و مستبدانه برخوردارند.

خاتمی و جناح اصلاح طلب ایران هرچقدر برای ایرانی ها جذاب باشد برای دولتمردان واشنگتن برخلاف ادعای ظاهریشان، خطرناک و دردسر آفرین است.

اینکه کاخ سفید طی سالهای روی کار آمدن خاتمی و متحدین آن علی رغم آگاهی از تاثیر منفی اعلام ظاهری حمایتش از روند اصلاحات در ایران، زیرکانه و بتناوب اقدام به ابراز استقبال از روند اصلاحات در ایران می نماید، مبین تمهید رسانی در خفای واشنگتن به جناحی در ایران است که رویکردشان در سیاست قبل از احصاء آزادی، اعمال امنیت است. امنیت آهنینی که حاصل آن می تواند متضمن منافع مالی و تجاری مافیائی ایشان در کنار چشمداشت های اقتصادی کاخ سفید باشد.

گذشته از آن محروم ماندن ایران از وجوه جذاب دموکراتیک و مردم سالارانه و برخورداریش از چهره ای عبوس و یاغی در منطقه خاورمیانه این فرصت را برای آمریکا فراهم می آورد تا با استناد به آن توجه افکار بین الملل را همواره متوجه تهران کرده و از قبال این عطف توجه ضمن ایجاد غفلت در افکار عمومی نسبت به سیاستها و اقدامات جنایتکارانه اسرائیل، فرصت و فضای لازم را در اختیار تل آویو جهت تمشیت و تداوم بزهدکاری سیاسی اش قرار دهد.

جرم بزرگ خاتمی از نظر کاخ سفید خدشه افکندن وی در یکپارچگی حاکمیت سیاسی ایران است. برای واشنگتن پای میز مذاکره نشستن با یک حکومت یکدست و آهنین در خاورمیانه بمراتب پسندیده تر از مذاکره با حکومت دمکراتیک و آزادیخواهی است که می تواند نبض حیات اقتصادی این کشور در خلیج فارس را در خطر «دومینوی دمکراسی» قرار دهد.

نفت و دلارهای نفتی خلیج فارس چیزی نیست که آمریکا اجازه دهد کسی با آن شوخی کند. یکبار عراق نابخردانه پای در این باتلاق گذاشت و خود را مواجه با حضور تمام قد نظامی آمریکا کرد.

اپیدمی شدن دمکراسی شورآفرین ایران، در ساختار سیاسی دولتهای استبدادی خلیج فارس بمعنای از دست رفتن سلطه انحصاری و نفوذ کلام واشنگتن در دولتهای بومی منطقه است.

واشنگتن بمراتب ترجیح می دهد تا زمانی که می تواند با یک طرف در کشورهای خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس وارد مذاکره شود، از بروز شنون جدید قدرت ولو آنکه این شنون از خاستگاهی دمکراتیک هم برخوردار باشند، ممانعت بعمل آورد.

طبعاً تا زمانی که این کشور می تواند تنها با امضاء یا فرمان یک شیخ عرب به تمامی اهداف سیاسی - اقتصادی خود در منطقه برسد، تمایلی به طولانی کردن و افزایش هزینه های توافقاتش با این کشورها در پروسه های پارلمانتاریستی و دمکراتیک مُنبعث از نمونه ایرانی نخواهد داشت.

بتعبیر «ریچارد نیکسون» رئیس جمهور فقید آمریکا :

«در آمریکا پول همه چیز نیست ، بلکه تنها چیز است»!

و واشنگتن بمنظور حفظ «تنها چیزش» از قربانی کردن دمکراسی و پارلمانتاریسم و آزادیخواهی ملت‌هایی که می توانند با تکیه بر آن در حیات خلوت اقتصادی کاخ سفید ناامنی فراهم آورند، پروانی ندارد.

داریوش سجادی

۳/فروردین/۸۰

---

(۱) - الماس سیاه در ادبیات کلاسیک نمادی از شومی و نحوست است.